

چند تصویر از زنان در داستانهای صادق چوبک

توجه به نقش، جایگاه و مقام زن در ایران معاصر از قرن نوزدهم میلادی شروع شد. در زمان سلطنت سلسله قاجار تعدادی از بزرگان دولتی و کسانی که بیشتر از طبقات بالای اجتماع بودند و به طور کلی تحصیل کردگان تا حدی با جنبه‌هایی از جوامع غرب از جمله نقش زنان در زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن جوامع آشنا شدند. ایرانیانی که در آن زمان به اروپا و بعدها به امریکا سفر می‌کردند به ناچار متوجه تفاوت‌هایی شدند که بین نقش زنان در جامعه ایرانی و در فرنگ وجود داشت و در آثار و به خصوص سفرنامه‌های خود نکات مثبت و منفی برخورد شرق با غرب را در این رابطه از دیدگاه خود بیان کردند. از زمان انقلاب مشروطه تا چند دهه بعد، شعرا و نویسندگان ایرانی نیز در آثار خود به موضوع مقام زن و وضع زنان در جامعه ایران پرداختند. با این وجود تصویر زن در بسیاری از این آثار ادبی هنوز ریشه در طرز تفکر سنتی داشت و قضاوت در مورد زنان در اشعار و داستانها هنوز بر پایه همان اصول گذشته انجام می‌شد.

از زمان جنگ جهانی دوم تغییر تدریجی در پرداخت تصویر زن در ادبیات معاصر ایران به وجود آمد. به عبارت دیگر نویسندگان جوان این دوره کم و بیش دیدگاههای گذشته را رها کردند و به‌عرضه واقع‌گرایانه‌تری از زنان در آثار خود پرداختند. صادق چوبک یکی از اولین نویسندگان معاصر ماست که در این تغییر و تحول سهم موثری داشته است.

نگاهی گذرا به تمامی آثار داستانی صادق چوبک نشان می‌دهد که این نویسنده به

رابطه بین ظالم و مظلوم و به خصوص طبقات محروم اجتماع و یا قربانیان جور و ستم توجه خاصی مبذول داشته است.^۱ زنان نیز به عنوان قربانیان اجتماع مردسالار نقش بزرگی را در آثار چوبک ایفا می‌کنند. البته در ادبیات قرن اخیر وی اولین یا تنها نویسنده‌ای نیست که در آثارش به مسائل زنان و آفرینش شخصیت‌های زن پرداخته باشد. در واقع شاید بتوان گفت که این نویسنده اصولاً تحت تأثیر جو فرهنگی و اجتماعی و موضوعهای رایج زمان خویش بوده است. ولی آنچه داستانهای چوبک را از آثار بسیاری از نویسندگان همزمانش متمایز می‌سازد سعی اوست در ترسیم تصویر واقع‌گرایانه‌تری که از طریق تحلیل روانکاوانه شخصیت زنان داستانهایش به خواننده ارائه می‌دهد. این جنبه کار چوبک بدون شک از محیطی که این نویسنده در آن پرورش یافته و نیز افکار و جهان بینی او در طول دوران تحصیلش تأثیر پذیرفته است.

صادق چوبک در ۱۲۹۵ شمسی در بندر بوشهر به دنیا آمد. انعکاس دوران کودکی چوبک را می‌توان در تعدادی از داستانهای او از جمله رمانهای *تنگسیر* و *سنگ صبور* دید. چوبک بعد از چند سال که در شیراز به سر برد، به تهران رفت و در کالج امریکایی تهران به تحصیل مشغول شد و سپس مدتی در دبیرستانهای خرمشهر به تدریس پرداخت. در دوران جنگ جهانی دوم مترجم نیروهای متفقین در ایران بود. دانستن زبان انگلیسی و کار او ابتدا به عنوان مترجم و بعدها تا اوائل دهه ۱۳۵۰ که مسوول کتابخانه شرکت نفت بود زمینه‌ای فراهم آورد که چوبک با فرهنگ و به‌طور کلی جوانب مختلف جوامع غربی آشنایی پیدا کند و در این میان به تفاوت نقش زنان در جوامع غربی و شرقی بخصوص ایران بیندیشد.

یکی از درونمایه‌های اصلی داستانهای چوبک مسأله روابط و غریزه جنسی زنان است، موضوعی که بیشتر نویسندگان معاصر چوبک از بیان آن واهمه داشتند و اگر هم به آن می‌پرداختند عموماً این مسأله را در قالب توصیف زنان روسپی و یا زنان غربی یا اقلاً غیر ایرانی مطرح می‌ساختند و از این جهت آن را یکی از تأثیرات سوء فرهنگ غرب در جامعه ایران ارائه می‌کردند. چوبک، برخلاف اغلب نویسندگان معاصر خود، از ابتدای کارش به شکستن این سنت پرداخت و این شیوه را تا آخرین اثر داستانی خود یعنی رمان *سنگ صبور* ادامه داد.

در داستان «نفتی» که اولین داستان مجموعه داستانهای چوبک یعنی *خیمه شب بازی* است، شخصیت اول داستان *عذرا* زن جوانی است که در یک خانواده سستی و مذهبی پرورش یافته است. در ابتدای داستان *عذرا* را کنار ضریح امامزاده‌ای

روغ شد.
ت بالای
از جمله
انیانی که
شدند که
خصوص
از دیدگاه
ان ایرانی
این وجود
تفاوت در
ات معاصر
یدگاههای
ند. صادق
سهم موثری
نویسنده به

می‌یابیم که با «تتا و شور فراوان» برای پیدا کردن شوهر دست به دامان امامزاده شده است:

ای آقا! ای پسر موسی بن جعفر مراد منو بده. پیش سر و همسر بیشتر از این خجالتم نده. به کاری کن ای آقا، که من سر و سر انجومی بگیرم و به خونه زندگی به هم بزنم. به شوهر سر به راهی نصیبم کن که منو از خونه بابام بیره؛ هر جا که دلش می‌خواد بیره. من دیگه به غیر از این هیچی از شما نمی‌خوام. همین به شوهر و بس. مگه از دسگاه خدانیت کم میشه؛ مگه من چمه؟ چطور به دختر عزیز خان که به سالک به اون گندگی رو دماغشو خورده، شوهر به اون خوبی دادی؟ ای آقا قریونت برم. با خدای خودم عهد می‌کنم که اگه به مرادم برسم به گوسبند پرواری نذرت کنم.^۲

فکر پیدا کردن شوهر چنان بر عذرا غلبه کرد، که حتی وقتی به بستن دخیلی مشغول است و متوجه یک تکه دیت سربی رنگ که به ضریح بسته شده است می‌شود، احساس می‌کند آن دخیل را مردی به ضریح بسته که دنبال زنی می‌گردد. این صحنه را چویک به این صورت توصیف می‌کند که عذرا

با شور شهوتناکی به دخیل دیت سربی رنگ که خشن و مردانه کنار گره شله گلی خودش بسته شده بود خیره شد، از دیدن آن دلش تو ریخت و حس کرد که محبت سرشاری از آن دخیل در دلش پیدا شده. گره دیت برایش مظهر یک مرد قوی و دلخواه شده بود و به قدر یک شوهر آن را دوست می‌داشت.

از رفتار خشنی که به آن کرده بود پشیمان شد. دخیل سربی رنگ در نظرش به شکل مردی درآمده بود که دستش را به طرف او دراز کرده بود و می‌خواست او را در بغل بگیرد. دلش فشرده شد. دزدکی نگاهی به این طرف و آن طرف کرد. بعد آهسته لبهاش را روی دخیل دیت سربی رنگ چسباند و آن را با شور فراوان بوسید.

چشمانش هم بود. بوی پر زهم تخته‌کهنه و دیت را با ولع بالا می‌کشید و تخته ضریح را بین انگشتان عرق کرده‌اش فشار می‌داد. پیش نظرش مردی که شکل صورتش درست معلوم نبود و لباس سربی رنگ به تن داشت جلوش و رجه و رجه می‌زد و ازش فرار می‌کرد. چشمانش را باز کرد و به آرامی دخیل سربی را روی دخیل شله خودش گذاشت - همان طور که اول

بودند - بعد با عجله از حرم بیرون رفت!

غریزه جنسی مدتی است که بر وجود عذرا غلبه کرده است و این غریزه به خصوص از چندی پیش که برای زیارت به قم مسافرت کرده بود تحریک شده است. در همین مسافرت است که واقعه‌ای ساده تأثیر فوق‌العاده‌ای بر زندگی عذرا می‌گذارد. شوهر اتویوس به زنها کمک می‌کند که سوار اتویوس شوند. وقتی نوبت به عذرا می‌رسد شوهر با «دست خشن و مردانه» اش «زیر بغل او - نزدیک به پستانش» را می‌گیرد تا سوارش کند. این واقعه را عذرا

هیچ وقت از یاد نمی‌برد و همیشه دقایق آن را به خاطر می‌آورد و از آن لذت می‌برد. لذتی جنون‌آمیز و شهوانی.^۵

عذرا چنان از خود بیخود می‌شود که:

تا وقتی که رفت ته اتویوس روی صندلی نشست هنوز گیج و منگ بود. مثل این که خواب شیرین نیمه‌تمامی دیده باشد، با ولع و گنجی بی‌باقیش می‌گشت. چند بار عضلات گلویش برای قورت دادن آب دهنش به حرکت آمد، اما دهن و گلویش خشک شده بود و بی‌آن که خودش بداند هنوز بازوی راستش را به پهلو زور می‌داد و می‌کوشید از فراری شدن لذتی که داشت جلوگیری کند. بوی بنزین هم منگش کرده بود!

تداعی بوی تند بنزین اتویوس و لذتی که تماس دست مرد با بدن او دارد در آخر داستان او را مجذوب یک نفت فروش دوره گرد می‌کند و حتی با وجود این که می‌داند نفت فروش سه زن دیگر دارد عذرا اظهار علاقه می‌کند که زن چهارم او شود.

شخصیت عذرا در «نفی» که یکی از اولین داستانهای این نویسنده است از نظر تأثیر بر پرداخت دیگر شخصیتهای زن در آثار بعدی چوبک اهمیت ویژه‌ای دارد چون در شخصیت عذرا خطوط اصلی بسیاری از زنان داستانهای چوبک را می‌بینیم که شاید مهمترین آنها بلقیس در زمان سنگ صبورا است. برخلاف تصویر زنان در آثار بسیاری از نویسندگان پیش از چوبک، او نخواست است عذرا را زنی «نجیب» و «معصوم» و یا حتی دختری که به خاطر عشق جوانی دچار لغزش می‌شود جلوه دهد بلکه عذرا تصویر زنی است معمولی با غریزه جنسی طبیعی. در این شخصیت این غریزه در قالب پیدا کردن شوهر ولی اغلب به صورتی شهوانی ظاهر می‌شود تا جایی که حتی امامزاده‌ای که به زیارتش رفته به تصور عذرا تبدیل به مردی می‌شود که می‌توانسته است جوابگوی امیال جنسی او باشد:

قبر، بزرگ و بلند ساخته شده بود و معلوم بود که هیکل بلند مردانه‌ای
زیرش خوابیده — عذرا این طور فکر می‌کرد. سرپای قبر را با تعجب و
کنجکاوی ورنانداز کرد و پیش خودش خیال کرد:

«قربونش برم چه قد رشیدی داشته!»

اما از این که از یک مرد، شوهر خواسته بود خجالت کشید و
صورتش گل انداخت.

با شتاب و چابکی از سرجایش بلند شد، چند ماچ چسبان صدا دار،
خیلی شهوانی و از روی دل پری به ضریح کرد.^۲

علی‌رغم تأکیدی که داستان بر شهوانی بودن این شخصیت دارد، نویسنده در پی آن
نیست که تصویر زنی گمراه یا زنی را که در شرف سقوط به روسپیگری ست ترسیم کند و
همانند بسیاری از داستان نویسانی که پیش از او به موضوع غریزه جنسی در زنان پرداخته
بودند سرنوشت عذرا را به عنوان درس عبرتی برای دیگران به خواننده عرضه کند. در واقع
شخصیت و سرنوشت عذرا احساس همدردی خواننده را بر می‌انگیزد، به خصوص چون
عذرا زنی ست تنها و پیدا کردن شوهر به نظر او تنها چاره‌ای ست که او را از تنهایی
نجات می‌دهد:

در این دنیای گل و گشاد و شلوغ، عذرا از تنهایی وحشت می‌کرد. هر کس
به فکر خودش بود؛ و کسی نمی‌دانست که عذرا بی هم در دنیا وجود دارد که
از وحشت تنهایی به ستوه آمده و شوهر می‌خواهد.^۳

کوشش چوبک در رهگذر شکستن سکوت در مورد غریزه جنسی زنان به صورت
آشکارتری در شخصیت بلقیس در سنگ صبور نمایان است.^۴ بلقیس در حقیقت چکیده و
شاید شکل کامل شده زنان داستانی چوبک مانند عذراست که در او تنهایی به صورت
جنون غریزه جنسی جلوه می‌کند. گرچه بلقیس شوهر دارد ولی حال و احوالش بهتر از
عذرا نیست. شوهرش، بمونعلی، به قول بلقیس یک مرد «بافوری مردنی» است که همیشه
پای منقل نشسته و هیچ کاری از او ساخته نیست. بعد از چند سال ازدواج بلقیس هنوز
باکره مانده است و فکر می‌کند که به همین دلیل دیگران از او دوری می‌کنند و او
نمی‌تواند رابطه‌ای با دیگر آدمها برقرار سازد. بلقیس تقصیر همه بدبختیهای خود را به
گردن زشت بودن و آبله رویی خود می‌گذارد که به نظرش همه را از او گریزان می‌کند.
وقتی خودش را با گوهر، زن جوان دیگری که اجاره نشین خانه‌ای ست که او هم مستأجر
آن است و از فرط بیچارگی مجبور شده هر شب به صیغه مردی درآید مقایسه می‌کند،

بلقیس آرزو می‌کند که کاش او هم می‌توانست فاحشه بشود و هر شب با هر چند مردی که می‌خواهد هماغوشی کند.^{۲۰} بلقیس، به‌خصوص به‌گوهر به‌خاطر رابطه‌اش با احمد آقا، اجاره‌نشین جوان دیگری در همان خانه حسادت می‌کند. آرزوی رابطه جنسی با یک مرد، بلقیس را به سرحد جنون کشیده است و مطمئن است که تنها پیش نتیجه بکارت و عدم رابطه جنسی با مردان است. ولی در پایان کار، بعد از این که به آرزوی خود می‌رسد و با احمد آقا هماغوشی می‌کند، در می‌یابد که چنین نیست و فرار از زندان تنهایی از طریق رابطه جنسی موقتی است. از دست دادن بکارت برای بلقیس همراه است با درک این موضوع که رابطه جنسی نیز توانسته است پیوند عاطفی و انسانی بین او و دیگران برقرار سازد و این که او همیشه در تنهایی به سر خواهد برد.

سرکوبی غریزه جنسی و سکوت درباره این غریزه به دلایل اخلاقی، مذهبی، اجتماعی یا به‌طور کلی فرهنگی تنها یکی از مسائلی است که به‌وسیله آن چوبک توجه خواننده‌اش را به محرومیت زن در جامعه ایران معطوف می‌کند. فقر، وابستگی اقتصادی زنان به مردان و نیز اعتقادات خرافی و مذهبی در میان افراد جامعه در مورد زنان به عنوان موجوداتی پست‌تر از مردان که فقط برای استفاده و تمتع مردان خلق شده‌اند از دیگر مسائل جامعه ایران است که چوبک با خلق شخصیت‌های زن در داستان‌هایش به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد. مثلاً در داستان «اسب چوبی» شخصیت اصلی، یک زن فرانسوی است که زندگی زناشوی‌اش با شوهر ایرانی‌اش قربانی اعتقادات و رفتارهای اجتماعی ایرانیان نسبت به زنان شده است، «همان‌طور که در «زیر چراغ قرمز» نیز فقر و ربای اخلاقی به عنوان ریشه محرومیت‌های زنان معرفی گردیده است.^{۲۱} در داستان «چرا دریا توفانی شده بود» تولد یک بیچه «حرامزاده» بهانه دیگری است که نوزاد و مادرش مقصر توفان دریا شناخته شوند.^{۲۲} در سنگ صبور چوبک رفتار اجتماع را نسبت به زنان در سرتوشت گوهر که به زاییدن بیچه «حرامزاده» ای متهم و از خانه شوهر رانده می‌شود توصیف می‌کند. همین رفتار است که باعث می‌شود گوهر برای امرار معاش خود و فرزندش به روسپیگری روی آورد و در پایان به دست سیف‌القلم، قاتل دیوانه‌ای که کشتن همه روسپیان را برای پاکسازی جامعه از مسائل اجتماعی رسالت خود می‌داند کشته شود. بیشتر شخصیت‌های زن در آثار چوبک از میان طبقات فقیر و رانده شدگان از اجتماع انتخاب شده‌اند که جامعه آنها را مانند عضو زائندی به دور انداخته است. در حقیقت این آدم‌ها نمرة جامعه‌ای هستند که دیگر به آنها به‌عنوان انسان نمی‌نگرد، ولی چوبک سعی کرده است آنان را همان‌طور که هستند یعنی به‌عنوان انسان‌هایی واقعی با عواطف و

خواسته‌های انسانی ترسیم کند. مع‌هذا این قربانیان اجتماع عموماً در زندگی و سرنوشت خود سهمی ندارند و بیشتر بر اساس غریزه زنده ماندن به زندگی ادامه می‌دهند. در آخرین دهه قرن بیستم میلادی یعنی زمانی که زنان نویسنده شاید جایگاه برتری از مردان را در صحنه ادبیات داستانی ایران به دست آورده‌اند برداشت نویسنده‌ای چون چوبک را از زنان به‌ناچار بایستی با قهرمانان داستانی همچون زری درسووشون اثر سیمین دانشور، طویا درطویا و معنای شب از شهرنوش پاری پور و نیز قهرمان آخرین رمان چاپ شده همین نویسنده به‌نام عقل آبی و شخصیت‌های داستانی‌های منیرو روانی پور مقایسه کرد. در این مقایسه، کوشش‌های صادق چوبک در ارائه تصویری واقعی از زنان جامعه ایران در چند دهه پیش ممکن است نه فقط غیرواقعی به‌نظر برسد، بلکه از دیدگاه خواننده امروزی کار عبث نویسنده مردی به‌نظر آید که به‌همان روال گذشته‌گان، زن را از دیدگاهی مردانه - گرچه با شکل و شمایل نو - و نه چندان واقعی تصویر کرده است. به‌همین صورت در تجربیاتی مثل تک‌گویی‌های درونی به‌سبک جریان سیال ذهنی که در رمان سنگ‌صبور مورد استفاده قرار گرفته است و نویسنده مردی از ذهن شخصیت‌های زن داستانش سخن می‌گوید، سؤال اساسی این است که آیا نویسنده حتی می‌تواند وانمود کند که در اعماق ذهن این شخصیت‌ها رخنه کرده است و تصویری واقعی از آنچه در درون آنها می‌گذرد به‌دست می‌دهد؟ باوجود این باید به‌یاد داشت که تک‌گویی‌های بلقیس و جهان سلطان در سنگ‌صبور که کم و بیش در ادبیات داستانی ایران بی‌سابقه بود بدون شک به‌عنوان الگوهای اولیه‌ای در آثار نویسندگان نسل‌های بعد تأثیر گذاشته است. در ضمن، کوشش‌هایی از این دست در آثار صادق چوبک و دیگر نویسندگان را باید اولین قدم‌هایی دانست به سوی آنچه امروز «صدای زن» در ادبیات این سده ایران خوانده می‌شود.

بخش‌زنانها و ادبیات شرقی و افریقایی، دانشگاه تگزاس در استین

یادداشتها:

- ۱ - در میان سفرنامه نگاران کمتر نویسنده‌ای است که به این جنبه توجه نکرده باشد. برای مثال نگاه کنید به‌مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان به کوشش حسین خدیو جم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳؛ سفرنامه ابراهیم صحاباشی تهرانی به کوشش محمد مشیری، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۲۵۳۶؛ سفرنامه حاجی بیرزاده: از تهران تا لندن، جلد اول به کوشش حافظ فرمانفرماتیان، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۰؛ و سفرنامه حاج سیاح به فرنگ به کوشش علی دهباشی، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۳.
- ۲ - آثار داستانی صادق چوبک عبارتند از خیمه‌شب‌بازی (۱۳۲۴)، اتری که لوطیش مرده بود (۱۳۲۸)، روز اول قبر (۱۳۴۴)، چراغ آخر (۱۳۴۴)، تنگسیر (۱۳۴۲)، و سنگ‌صبور (۱۳۴۵).

۳ - صادق چوبک، «نفتی» در مجموعه خیمه‌شب بازی، چاپ جدید، شرکت کتاب، لوس انجلس، صفحات ۱۱ -

۱۲.

۴ - همان مأخذ، صفحات ۱۴ - ۱۵.

۵ - همان مأخذ، صفحه ۱۷.

۶ - همان مأخذ، صفحات ۱۸ - ۱۹.

۷ - همان مأخذ، صفحه ۱۳.

۸ - همان مأخذ، صفحات ۱۵ - ۱۶.

۹ - صادق چوبک، سنگ صبور، چاپ پنجم، تهران، کتابهای لک‌لک، ۲۵۳۶.

۱۰ - عکس‌العمل بسیاری از منتقدین ایرانی نسبت به این داستان و به‌خصوص بی‌پروایی چوبک در زیان و افکار بلیس منفی بوده است. مثلاً عبدالعلی دست‌نخیز در کتاب نقد آثار صادق چوبک (تهران، کانون تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، ۱۳۵۳) با آوردن نقل قول‌های زیادی از بلیس به این نتیجه می‌رسد که به‌طور کلی «زنان داستانهای چوبک بیشتر شهوی و محروم از لذت‌های جنسی هستند و از این رو لاله مردخواهیشان بلند است» (صفحه ۳۶) و در جای دیگر همین کتاب می‌نویسد «یابید برای نمونه بلیس سنگ صبور را با آهو خانم (از زنان شوهر آهو خانم اثر علی محمد افغانی) مقایسه کنیم تا بینیم کدام یک نمونه زن ایرانی‌ست» (صفحه ۹۳).

۱۱ - «اسب چوبی» از مجموعه چراغ آخر، چاپ جدید، لوس انجلس، ۱۳۶۹، صفحات ۱۱۱ - ۱۳۱.

۱۲ - «زیر چراغ قرمز» از مجموعه خیمه‌شب بازی، صفحات ۵۱ - ۷۹.

۱۳ - «چرا دریا توفانی شده بود» از مجموعه آتری که لوپیش مرده بود، چاپ جدید، لوس انجلس، ۱۳۶۹،

صفحات ۷ - ۵۷.